

• دریافت ۹۸/۰۸/۲۲

• تأیید ۹۸/۱۱/۲۹

سیر تاریخی معاصرنگاری در تذکره‌های

فارسی و عوامل مؤثر در تحولات آن^۱

سعید رادفر*

چکیده

موضوع جستار پیش روی معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی است. این جریان تاریخ‌ادبیاتی ذیل و فرعی است از تذکره‌نویسی فارسی. معاصرنگاری در طول تاریخ، دچار تغییر و تحولات درونی و بیرونی شده است. در این پژوهش، تذکره‌های فارسی بر اساس روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سعی شده روند تاریخی تحولات معاصرنگاری مورد مذاقه قرار گیرد. نخست، معاصرنگاری به سه دوره: فقدان (قبل از قرن ۹ ق.)، آغاز و فراز (۸۹۶ ق تا نیمه نخست ۱۴ ق.) و فرود (نیمه دوم ۱۴ ق. به بعد) تقسیم شده است. سپس تغییر و تحولاتش در هر دوره با شواهد تاریخی نشان داده شده است. نخستین یافته این جستار ارائه تعریفی از معاصرنگاری است. سپس صورت‌بندی تازه‌ای از معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی عرضه شده است. در نهایت تحولات معاصرنگاری نسبت به شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی سنجیده و رابطه‌شان با یکدیگر تبیین شده است.

کلید واژه‌ها:

تذکره، تذکره‌پژوهی، معاصرنگاری، تذکره‌نویسی عصری، تاریخ ادبیات، دوره‌بندی.

۱- مقدمه

تذکره‌های ادبی منابع پربراری برای پژوهش در ادبیات فارسی به حساب می‌آیند. این آثار «شالوده تاریخ ادبیات» دانسته می‌شوند؛ اما نسبت به دیوان‌ها (منابع دسته اول) اغلب در جایگاه دوم مباحث پژوهشی قرار می‌گیرند. آن‌ها را بیشتر هنگامی مطالعه می‌کنیم که قصد آشنایی با شاعر و یا نوع شعری داریم. این دست آثار اکثراً روشنگر بافتار ادبی، اجتماعی و حتی سیاسی به حساب می‌آیند. من به این مسئله واقفم که تذکره‌ها را نمی‌توان از جریان‌های ادبی و فرهنگی‌شان جدا ساخت؛ ولیکن معتقدم که جای پژوهش‌هایی درباره خود تذکره‌ها و روند دگرگونی‌های درونی‌شان در تاریخ ادبیات فارسی خالی است. در این مقاله برآنم که بالندگی معاصرنگاری را در تذکره‌های ادبی فارسی بیشتر بکاوم. هرچند این کاوش از بررسی‌هایی که مربوط به کل تذکره‌نویسی فارسی می‌شود، ناگزیر است.

مسئله اصلی این جستار، «شرح پر قوام»^۱ تطور تاریخی معاصرنگاری در تذکره‌های ادبی فارسی است. نخست یک دوره‌بندی از تذکره‌نویسی عصری و معاصرنگاری ارائه می‌شود. سپس نشان خواهیم داد که نقطه آغاز تذکره‌نویسی کجاست و تحت چه شرایطی بروز یافته است. برای این کار ابتدا نیاز است تعریفی از معاصرنگاری داشته باشیم. سپس به بررسی اوج و فرود معاصرنگاری پرداخته خواهد شد. در این بین سعی خواهیم کرد تا عوامل مؤثر بر معاصرنگاری در تذکره‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱- پیشینه

تا به حال موضوع این جستار دست‌مایه پژوهشی مستقل قرار نگرفته است. هرچند محققانی به سیر تذکره‌نویسی فارسی اشاره کرده‌اند. مثلاً نقوی در *تذکره‌نویسی در هند و پاکستان* (۱۳۶۲ ش.) به روند تاریخی تذکره‌های ادبی در هند اشاراتی داشته است. هرچند این اشارت موجز برگزار شده و نقوی هم مانند گلچین معانی - در *تاریخ تذکره‌های فارسی* (۱۳۶۳ ش.) - بیشتر از این‌که نگاهی نقادانه و تحلیلی به سیر تذکره‌نویسی داشته باشد، به جمع‌آوری نام و مشخصات تذکره‌ها پرداخته است. فتوحی نیز در *نظریه تاریخ ادبیات* (۱۳۸۷ ش.) اشاره‌ای به تذکره‌های فارسی و انواعشان کرده است. همچنین به تحولات تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی پرداخته شده است. در این تحولات نشان داده شده که تاریخ ادبیات‌نویسی در ادبیات فارسی از تذکره به سمت تاریخ ادبی حرکت کرده است (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۲۰۴).

۱-۲- در ناگزیری از دوره‌بندی

پیش از تجویز هر دوره‌بندی‌ای برای تاریخ ادبیات، مناسب است آفات آن را مد نظر داشته باشیم. باید آگاه بود که دوره‌بندی به دلایل مختلف امر پرمخاطره‌ای محسوب می‌شود. فیشر دوره‌بندی خطا را یکی از مغالطات مورخان به حساب آورده و آن را گمارش محدودیت‌های نامناسب زمانی در مسائل تاریخی دانسته است. (Fischer, 1970:144).^۲ همچنین دوره‌بندی‌ها می‌تواند حامل تحمیل باشد؛ یعنی این ما هستیم که بر اساس ذهنیت و داشته‌های امروزی خویش گذشته را به دوره‌های زمانی/ مکانی خاص تقسیم می‌کنیم؛ اما احتمالاً برای افرادی که ما آن‌ها را درون طبقات جا می‌دهیم، این دوره‌بندی‌ها معنایی نداشته است.

تقلیل‌گرایی آفت دیگر دوره‌بندی است؛ یعنی جادادن افراد مختلف با سبک‌های شعری متفاوت در کنار یکدیگر و درون دوره‌های یکسان. مثلاً دوره‌بندی شعر فارسی که اشعار وقوعیان قرن دهم را در کنار دورخیالی‌های بیدل دهلوی ذیل یک دوره (سبک هندی) قرار می‌دهد، از این آفت برکنار نمانده است.

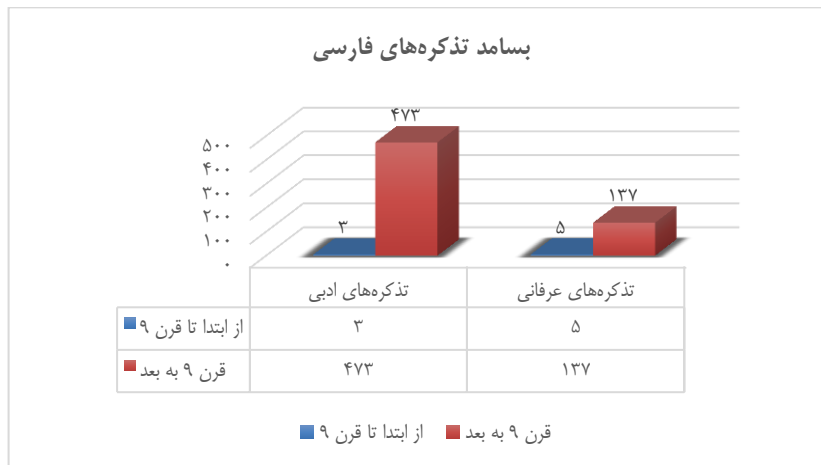
مع‌الوصف، دوره‌بندی می‌تواند راه آسانی باشد برای تقسیم تاریخ ادبیات در برنامه‌های درسی دانشگاهی. علاوه بر این، چشم‌اندازی کلی ارائه می‌دهند. این چشم‌انداز صرفاً برای آشنایی‌های اولیه است. نقب‌زدن‌ها به دل این یافته‌ها و صورت‌بندی‌های نخستین، وقایع و دقایق بیشتری را روشن خواهند کرد.

۲- دوره‌بندی معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی

می‌توان تذکره‌نویسی فارسی را به صورت‌های مختلفی دوره‌بندی کرد. مثلاً از منظر بسامدی این جریان به دو دوره کلی قبل از قرن نهم و بعد از آن قابل تقسیم است. تا سده هفتم هجری تنها سه تذکره شعری تألیف شده: *مناقب‌الشعرا* از ابوطاهر خاتونی (ف ۵۳۰ ق)، *تذکره مصور* (۵۸۰ ق) از زین‌الدین راوندی و *لباب‌الالباب* (۶۱۸ ق.) از عوفی. پس از عوفی و تا اواخر قرن نهم خبری از تذکره‌نویسی نیست. این در حالی است که تعداد تذکره‌هایی که از سده نهم به بعد نوشته شده بالغ بر ۴۰۰ است.

جالب توجه است که در حوزه عرفان و تصوف نیز چنین روندی را شاهدیم. اگر تذکره‌هایی را که در شرح حال عرفا و متصوفه، قبل از قرن ۹ و بعد از آن نوشته شده، شمارش کنیم، شاهد تکرار نتیجه قبل خواهیم بود. شمار تذکره‌های عرفانی پیش از این سده، ۵ و پس از آن حدود

۱۳۷ است. درصد آثار قبل از قرن نهم نسبت به بعد از آن کمتر از ۴ درصد است.^۳



تذکرةنویسی عصری بر اساس سیر تاریخی، به دسته‌های دیگری هم قابل دوره‌بندی است:

(الف) دوره فقدان معاصرنگاری (قبل از قرن ۹)

(ب) دوره آغاز و فراز معاصرنگاری (قرن ۹ تا نیمه نخست ۱۴ ق.)

(د) دوره فرود معاصرنگاری (نیمه دوم ۱۴ ق. به بعد).^۴

۲-۱- دوره فقدان معاصرنگاری (قبل از قرن ۹)

پیش از بررسی فقدان معاصرنگاری در تذکرةهای فارسی باید به این مسئله واقف باشیم که تذکرةنویسی در زبان فارسی دیر پا گرفته است. این سنت برآمده از تاریخ‌نگاری و شرح‌حال‌نگاری اسلامی-عربی است. بهترین نمونه برای تقویت این مدعا سخنان حریف‌طلبانه عوفی درباره انگیزه تألیف *لباب‌الالباب* است:

«شک نیست که درین شیوه در طبقات‌الشعراى عرب چند تألیف ساخته‌اند و چند تصنیف پرداخته چون *طبقات ابن‌سلام و طبقات ابن‌قتیبه و طبقات ابن‌المعتمر و یتیمه‌الدهر* که ابومنصور ثعالبی ساخته است و *دمیه‌القصر* که تاج‌الرؤسا الحسین بن‌علی الباخری پرداخته و *زینة‌الزمان* که شمس‌الدین محمد اندخودی تألیف کرده و لکن در طبقات شعراى عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده است و هیچ مجموعه در نظر نیامده. رجا فسیح است و زبان امل فصیح که بفرّ همت و یمین دولت این تألیف بدان جمله رجحان یابد» (۶۱۸: ۹-۱۰).

قیاس تذکره‌نویسی فارسی با نیای عربی‌اش معلوم خواهد کرد که میان اولین تذکره شعری عربی (طبقات الشعراء ابن سلام جمحی ف ۲۳۲ ق) و نخستین تذکره موجود فارسی (الباب‌الالباب ۶۱۸ ق) بیش از ۳۵۰ سال فاصله افتاده و در این محدوده زمانی، نزدیک به ۱۳ اثر در سنت عربی نوشته شده است. در قیاس با تذکره‌نویسی عربی می‌بینیم که تذکره‌نویسی در فارسی دیر به منصفه ظهور آمده است.

۲-۱-۱- فترت تذکره‌نویسی و معاصرنگاری

پس از عوفی تذکره‌نویسی دچار فترتی طولانی شد. آنچه عوفی به قول خودش پایه‌گذار آن بود به محاق فراموشی رفت. این وقفه نزدیک به ۲۷۰ سال طول کشید. باری در زمانی که تذکره‌نویسی صورت نگرفته است، معاصرنگاری هم نبوده است. این پرسش پیش می‌آید که چرا چنین وضعیتی پیش آمد؟

۲-۱-۱-۱- حمله مغول و تیمور

بی‌شک کسی که در پی پاسخ به پرسشی از قرون ۷ و ۸ است، نمی‌تواند حملات مغول و تیمور را نادیده بگیرد. گستره این حملات به اندازه‌ای بوده که وجوه مختلفی مانند سیاست، اجتماع و فرهنگ ایران را متأثر سازد. چنگیز بنای نهب و غارت ایران را در سر داشت. از پی حملات او کتابخانه‌ها و کتاب‌ها از بین رفتند. در این دوره‌ها بیشتر حکومت‌های محلی حامیان فرهنگ و ادب بودند. آن‌ها نیز هنوز استقرار نیافته بودند که تیمور ضربه دیگری بر پیکر ایران و این حکومت‌های محلی وارد کرد. با حملات تیمور دولت‌های نیمه‌مقتدر محلی در سیستان، خراسان، مازندران و آذربایجان و فارس نابود گشتند. فرهنگی که ایشان کم و بیش در پی بازسازی‌اش بودند از حملات تیمور در امان نماند. تیمور پس از حمله به مناطق مختلف اکثر صنعتگران و اکابر و هنرمندان را برای تشکیل امپراتوری بزرگش به سمرقند انتقال می‌داد (صفا، ۱۳۶۶: ۳۷/۴). در این دوره درباری مقتدر و اهل فرهنگ پدید نیامد تا عده‌ای به فکر ثبت ادبا و شعرایش بیفتند.

۲-۱-۱-۲- تأثیر عرفان بر تذکره‌نویسی

تأثیر عرفان و تصوف بر جریان‌های فکری ایرانیان غیرقابل انکار است. در قرن هفتم و هشتم

عرفان در جنبه‌های عملی پیشرفت کرد. صفا با استناد به *صفوة الصفا* می‌گوید که بحث عملی درباره تصوف و مباحث آن رواج یافت و کتاب‌هایی در این زمینه پرداخته شد و مبنای درس و مطالعه قرار گرفت. منتهی باید آگاه بود که مطالعه صرف این کتب کافی نبود (صفا، ۱۳۶۶: ۱۸۶/۳-۱۸۸). محتمل است شیوع عمل‌گرایی در عرفان و تصوف منجر شده تذکره‌نویسی و شرح‌حال‌نگاری نیز به حاشیه رود و کمتر بدان پرداخته شود.

عوامل مذکور، در وصف فترتی بودند که بر کل تاریخ تذکره‌نویسی حاکم شده است. پرسش بنیادی‌تر این است که با وجود تذکره‌های اندکی که نوشته شدند، چرا معاصرنگاری اینقدر دیر پا گرفته است؟ به نظر می‌رسد ریشه را باید در نظام فکری مسلمانان جست.

۲-۱-۱-۳- وضع اکنون و گذشته در جامعه سنت‌گرا

مهم‌ترین منابع اعتقادی جامعه اسلامی قرآن و سنت (مشی پیامبر) بوده‌اند. این دو نه فقط منابع اعتقادی مسلمانان بوده‌اند، بلکه آبشخورهای فکری ایشان را نیز تشکیل داده‌اند. از همین روی مسلمانان در حفظشان سعی بلیغ کرده و برای این مقصود از ابزارهایی بهره برده‌اند. یکی از این ابزارها حدیث است. حدیث از مهم‌ترین ابزار اتصال با سنت و وسیله حفظ آن است. اعتنا و اعتبار حدیث در میان مسلمانان باعث شده که جامعه مسلمان، سنتی به شمار آید. «جامعه سنتی به آن دست جوامع اطلاقی می‌گردد که در هر دوره‌ای، اکثریت آن آشکارا ارزش راه زندگیشان را تداوم آن با گذشته ارزشمند و ریشه گرفته از آن می‌دانند. در چنین جوامعی سنت‌گرایان - حتی آنان که تغییرات سریع را برمی‌تابند - خویش را حافظ ارزش‌ها و آنچه از گذشته ارزشمند بوده، به حساب می‌آورند» (Graham, 1993:497).

تاریخ‌نگاری اسلامی متأثر از چنین فضایی بود و شیوه‌های حدیثی در نوع تاریخ‌نگاری‌ها دخیل بود. به عنوان مثال اگر *تاریخ طبری* (نگارش ۳۰۲ ق) را تورق کنیم، تأثیر شیوه‌های مرسوم در روایات و احادیث بر آن کاملاً مشهود است.^۵ پس سنت‌گرایی مستقیم و غیرمستقیم بر تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر زیادی گذاشته است.^۶

۲-۱-۱-۳- گذشته ارزشمند است

یکی از تأثیرات سنت‌گرایی ترویج و تزریق اندیشه‌ای است که گذشته را مقدس و مهم می‌شمارد. دلیل این اهمیت هم ارتباط آن با اولین‌هاست. سخنی از پیامبر که می‌فرماید؛ بهترین

شما نسل معاصر من است، پس نسل بلافاصله بعد از آن، و دیگر نسل و دیگر نسل بعد از آن و بعد از آن دروغ جهان را خواهد گرفت، به روشنی بیان‌گر ارزشمندی گذشته و قدماست.

۲-۱-۱-۳-۲- گذشته الگوساز است

گذشته ارزشمند است و هرچه بدان تعلق دارد نیز مهم است. دیدیم پیامبر چگونه کیفیت نسل‌ها را از منظر قرابت زمانیشان با خود تقسیم کرد. پس نسل‌های گذشته را باید به عنوان الگوهای شخصیتی برجسته ساخت. چنان‌که گرونیوم نشان داده نوعی آرمان انسانی یا انسان آرمانی در جامعه اسلامی با تغییرات اندک پیوسته حضور داشته است. در چنین آرمانی، با فرار گرفتن افراد در رده‌بندی‌ها و همچنین انهدام تشخیص، شخصیت‌زدائی انجام می‌گیرد و «من» گسترش نمی‌یابد (گرونیوم، ۱۳۷۳: ۲۲۴). افراد باید از خویش بگذرند و به الگوها تشبیه یابند. الگوها را نیز باید در گذشته یافت، چراکه مقدس است و محترم.

نمونه‌ای دیگر از تقدس گذشته را در *الشعر و الشعراء* (ن ۲۱۳ ق) شاهدیم. ابن‌قتیبیه به مثابه منتقدی منصف نگاهی را که قدما را نسبت به متأخرین و معاصران برتر می‌دانسته چنین بیان کرده: «فأني رأيت من علمائنا من يستجيد الشعر السخيف لتقدم قائله و يضعه في متخيره و يُردل الشعر الرصين و لا عيب له عنده إلا أنه قيل في زمانه، أو أنه رأى قائله» (ابن‌قتیبیه، ۲۷۶ ف: ۶۲-۶۳).^۷ ادبا و منتقدانی که متقدمین را نسبت به معاصران ترفیع و ترجیح داده‌اند، چنان در این امر تعصب می‌ورزیدند که اگر شعری جدید برایشان خوانده می‌شد، با وجود اقرار به ارزش آن بازهم برای شعر متقدمین درجه بالاتری قائل بودند (موافی، ۱۹۹۵: ۲۳-۲۴ و ۲۵-۲۸).

در جوامعی که گذشته تا این اندازه مهم و مقدس شمرده می‌شوند، طبیعی است که اکنون و زمان معاصر زیر سایه گذشته قرار بگیرد. اکنون توانایی این را ندارد که در برابر گذشته قد علم کند. مورخان نیز در چنین اوضاعی گذشته را برمی‌گزیدند و تاریخ معاصرشان را نادیده و تحت سیطره گذشته می‌انگاشتند.^۸ در شرح حال‌نگاری وضع بر همین منوال بود. فرایند تقدیس گذشته و کم‌گرفتن معاصران در نگاشتن شرح حال شاعران موجب شد که ترجمه‌ای که یکسره مختص معاصران باشد دیرهنگام به منصف ظهور رسد.

۲-۲- دوره آغاز و گسترش معاصرنگاری (قرن ۹ تا نیمه نخست ۱۴ ق.)

سده نهم سرآغازی برای یک جریان عظیم در تاریخ ادبیات‌نویسی فارسی است. جریانی که با

آغازش تحولی بنیادین در تاریخ ادبیات فارسی پدید آورد. نه تنها تذکره‌نویسی در این قرن جان تازه گرفت، بلکه نخستین تذکره عصری در قلمرو ایران فرهنگی نوشته شد. چنان‌که در بخش‌های پیشین، معاصرنگاری را فرعی بر جریان اصلی تذکره‌نویسی به حساب آوردیم و بررسی کردیم، اکنون هم آن را با توجه به همین جریان بررسی خواهیم کرد. چراکه علل رشد و گسترش تذکره‌نویسی ادبی پاسخ‌گوی بخشی از این پرسش است که چه اتفاقی در این سده رخ داد که تذکره‌نویسی رواج یافت و اولین معاصرنگاری صورت گرفت؟

۲-۲-۱- آرامش نسبی در دوران شاهرخ و سلطان حسین بایقرا

قرن نهم آرامش نسبی برای فرهنگ‌دوستان به همراه داشت. از میان جانشینان فرهنگ‌پرور تیمور باید به شاهرخ (ف ۸۵۰ ق) اشاره کرد. وی با انتخاب هرات به عنوان پایتخت، آن را محل اجتماع هنرمندان و عالمان و ادیبان ساخت. پسران وی، میرزا بایسنقر و میرزا الغ بیگ، دوست‌دار دانش و ادب و هنر بودند که در سمرقند و ماوراءالنهر به فرهنگ‌پروری پرداختند. در ادامه حکومت خاندان تیموری، هرات به دست سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ق) افتاد و او مانند شاهرخ افراد بسیاری از اهل فرهنگ و هنر را به آن شهر کشاند و برایشان مأمونی فراهم آورد. این شاهان و شاهزادگان خود اهل هنر و ادب بودند. آرامش نسبی در دوران قدرت این شاهان باعث شد شعر و شاعری فزونی گیرد. شاعران زیادی به این مناطق گسیل شدند. گسترش شعر و شاعری ضرورتی را پدید آورد؛ شعر و شاعران باید ثبت می‌شدند. چنین وظیفه‌ای بر دوش تذکره‌نویسی بود که پس از فقدان چندین ساله دوباره -به عنوان اصلی‌ترین ابزار تاریخ‌ادبیات‌نگاری آن زمان- به کار افتد و رونق بگیرد.

۲-۲-۲- شعر مهم می‌شود

در قرون گذشته شعر و ادبیات فارسی نسبت به علم دین در حاشیه قرار داشتند و از امور فرعی محسوب می‌شدند. سخنی درباره علم نشان می‌دهد چه علومی مهم هستند: «العلم الموروث عن النبی صلعم هو الذی یستحق ان یسمى علما و ماسواه اما ان یکون علما فلا یکون نافعا و اما ان لایکون علما فلا یکون نافعا اما ان لایکون علما و ان سمی به فلا یکون نافعا لئن کان علما نافعا فلا ید ان یکون فی میراث محمد صلعم» (صفا، ۱۳۶۶: ۲/۲۷۵). بنابراین دروسی که در مدارس رسمی تدریس می‌شدند مشتمل و منحصر بودند بر علوم دینی. قزوینی رازی از مدارس نام

می‌برد که محلی برای تحصیل علوم قرآنی و درس شریعت و اصول دین و اصول فقه بودند (قزوینی‌رازی، ۵۶۰:۳۴-۳۶). این دروس به زبان عربی بودند. علوم ادبی نیز محدود بودند به لغت و صرف و نحو و بلاغت که آن‌ها نیز اکثراً به زبان عربی تدریس می‌شدند.

با این توصیفات شعر و ادبیات فارسی در این میان جایگاه والایی نداشت؛ یعنی در مدارس به عنوان درسی جداگانه و مستقل تدریس نمی‌شد. اقبال به علوم دینی و زبان عربی به حدی بود که شعر و ادبیات فارسی به حاشیه رانده شده بود. از قرون هفتم و هشتم است که بر اثر حمله چنگیز و به تبع آن، فروپاشی حکومت خلفا در بغداد و دور شدن ایران از ممالک اسلامی که زبان عربی در آن‌ها رسمی بود، به تدریج زبان عربی جایگاه اشرافی و حکومتی خود را از دست داد و تنها زبان علمی به حساب می‌آمد. در این شرایط اندیشمندان ایرانی تألیفاتی به زبان فارسی در بعضی علوم ادبی پدید آوردند. وضع در قرن نهم به همین شکل دنبال شد؛ اما با این تفاوت که هرچه می‌گذشت توجه به زبان فارسی بیشتر می‌شد و تعداد کتاب‌هایی که در علوم به این زبان نگاشته می‌شد فزونی می‌گرفت (نک صفا، ۱۳۶۶: ۲۸۴/۳ و ۲۹۶. ۱۳۶۶: ۹۴/۴-۹۵).

این تمایز در تعداد آثاری که در حوزه‌های علوم شرعی و عقلی و ادبی تألیف شده‌اند آشکار می‌گردد. بر اساس آنچه صفا (۱۳۶۶: ج ۲ تا ۴ بخش وضع علوم) ذکر کرده در قرن ۵ تا آغاز قرن ۷ آثاری که به عربی نوشته شده حدود ۱۱۵ و فارسی‌ها تنها حدود ۱۳ عدد است. در قرون ۷ و ۸ هجری و مصادف با حمله مغول، شرح و حاشیه‌نویسی بیشتر می‌شود و این میزان برای آثار عربی به ۲۲۲ و برای فارسی به ۳۶ می‌رسد. آنچه در قرن ۹ و اوایل قرن دهم برجسته می‌شود توجه به پارسی‌نویسی است. در این دوره تعداد کتاب‌های عربی حدود ۵۶ و فارسی ۶۴ است. این تعداد به خصوص در حوزه علوم ادبی بیشتر به چشم می‌آید. تا قبل از قرن نهم هجری، ۵۱ اثر به عربی و ۱۴ اثر به فارسی نگاشته شده است؛ اما از قرن نهم تا دهم، تنها حدود ۷ اثر به عربی و ۳۲ اثر به فارسی نوشته شده‌اند که این از اقبال به زبان و ادبیات فارسی خبر می‌دهد.

۲-۲-۳- شیوع شروح

علوم مختلف پیش از قرن نهم به سمت مدرسی شدن رفته بودند. صاحبان علم متن‌ها را شرح و حاشیه‌نویسی می‌کردند و از آن‌ها صورت مختصری فراهم می‌آوردند. دوباره همین مختصرها تفسیر می‌شد و در شمایل «مفصل و مطول» به بازار علم راه می‌یافت. عده‌ای بار دیگر بر همین

تلخیص‌ها تفسیر و حاشیه و شرح می‌نوشتند. از همین روی در علوم چرخه شرح و تحشیه به راه افتاد و بسیار هم گرم بود (صفا، ۱۳۶۶: ۸۱/۴). کتاب‌های زیادی در علوم ادبی مانند بلاغت با عنوان شرح و حاشیه نوشته شدند. در قرون هشتم تا دهم چنان حاشیه‌نویسی رونق گرفت که بر **مفتاح‌العلوم** سکاکی (۵۵۵-۶۲۶ ق.) نزدیک به ۵۰ شرح و حاشیه تألیف شد (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱).

این جریان در سده نهم هجری به ادبیات هم کشید. نمونه‌ی اعلای آن را می‌شود در تألیفات جامی مشاهده کرد. وی عمرش را صرف تهیه کتاب‌هایی کرد که شرح بودند؛ رساله‌هایی در تعلیم عروض و قافیه و معما و آثاری در شرح حال عرفا و ادبا. **تسواهد النبوه**، **اتسعة للمعات**، **نقد النصوص** و **لوامع** همگی در راستای سنت شرح‌نویسی هستند. آثار دیگری نیز مانند **رشحات العین** - از فخرالدین علی - در احوالات مشایخ طریقت نقش‌بندیه و **دستورالوزراء** و **آثار الوزراء** - به ترتیب از خواندمیر و سیف‌الدین حاجی - در شرح حال وزرا تألیف شدند.

۲-۲-۴- آغاز معاصرنگاری آگاهانه

در شرایط فرهنگی و سیاسی مذکور بود که معاصرنگاری آغاز شد.^۹ احتمالاً نکته مخاطب بر گزاره مزبور این باشد که معاصرنگاری عطف به ماسبق است و عوفی سال‌ها قبل، از معاصران خویش نوشته است. نوشتن از معاصران همیشه در تذکره‌ها و تواریخ ادبی مرسوم بوده است. احتمالاً تذکره ابوطاهر خاتونی و تذکره مصوری که راوندی از آن نام برده، شامل نام معاصرانشان می‌شده است. عوفی نیز شرح احوال بسیاری از معاصرانش را در **لباب‌الالباب** (۶۱۸ ق.) ثبت کرده است؛ اما کنش وی «معاصرنگاری» نیست.

در یک تعریف ساده، معاصرنگاری «پرداختن آگاهانه به شرح احوال معاصران در تذکره‌های فارسی» است. **آگاهانه** به این منظور که تذکره‌نویس توانسته باشد بابتی مستقل به شرح احوال معاصرانش اختصاص دهد. همین‌جا باید نکته‌ای در کار کرد؛ ممکن است تذکره‌نویس بابتی جدا به معاصرانش اختصاص ندهد، ولی آگاهانه از این ایشان بنگارد. مقصود از اختصاص بابت مستقل به معاصران، صرفاً لحاظ ایشان در تبویب تذکره نیست؛ بلکه نوشتن از معاصر در باب فکری مستقل است. گدیس (۱۹۹۳: ۵۴۵) می‌گوید: «مسئله واقعی این نیست که چگونه یک فرد تاریخ معاصر را از ژورنالیسم متمایز می‌سازد، بلکه عمدتاً این است که چگونه آن را از کل پیکره خود تاریخ جدا می‌سازد». مهم این است که تذکره‌نویس چه زمانی و چگونه به این آگاهی رسیده که

معاصر را از کل پیکره تاریخ ادبیات به صورتی جدا و ارسی کند. دریابد که معاصر و نحوه شناختش از گذشته متمایز است. معاصر قابلیت جدا شدن از گذشته را دارد. ابزار شناختی‌ای را می‌طلبد که تذکره‌نویس مرعی داشته شود. در صورت رعایت این‌هاست که ملحوظ نمودن معاصران در تبویب اثر، معنادارتر می‌نماید.

برای روشن‌تر شدن مسئله، تذکره‌نویسی را در نظر آورید که گاه در لابلای تراجم، نام تعدادی از زنان را هم ذکر کرده است. شعر ایشان را مثل مردان بررسی کرده و وجه ممیزه‌ای برای بررسی شعر و شخصیت ایشان در نظر نگرفته است. به نحوی که اگر مخاطب نام شاعر مزبور را ببوشاند، نتواند مرد و زن بودن شاعر را از محتوا معلوم کند. در این صورت، نمی‌توان مدعی شد تذکره‌نویس به صورت آگاهانه‌ای به زنان پرداخته و ایشان را به عنوان ابژه‌ای جداگانه مورد بررسی قرار داده است. چنین مدعایی مطابق واقع است زمانی که تذکره‌نویس در زبان و اثر خویش نشان دهد که ایشان را به مثابه یک ابژه مستقل از مردان بررسی کرده است. به ایشان بایی جدا مخصوص کرده و به تفاوت میان ایشان آگاه بوده است.

با این توصیف عوفی را در نظر بگیرید. او احتمالاً بالغ بر ۱۶۰ نفر از معاصرانش را ثبت کرده است؛ اما منطبق با تعریف معاصرنگاری، آگاهانه به شرح احوال آن‌ها نپرداخته است. چراکه نام معاصران در باب‌های ۶، ۱۱ و ۱۲ پراکنده است. در تبویب اثر نیز به شاعران معاصر جایگاهی بخشیده نشده است. در زبان ممیزه‌ای برای بررسی هم‌عصران و گذشتگان وجود ندارد. اگر کنش عوفی را با تذکره‌نویسان عصر تیموری به بعد قیاس کنیم، آشکار خواهد شد که مقصود از آگاهانه پرداختن چیست؛ یعنی آن‌گاه که معاصران جایگاه متمایزی از گذشتگان یافتند. تذکره‌نویسان در انتخاب ایشان و اشعارشان دقت می‌کردند. نحوه ارتباط ایشان با تذکره‌نویس مهم تلقی می‌شد. در این دوره‌ها اگر تذکره‌نویسی از ثبت معاصرانش استنکاف می‌ورزید و باب مستقلی به ایشان مخصوص نمی‌گردانید، باز هم از روی آگاهی بود.

مشخصاً از اواخر قرن نهم هجری است که معاصرنگاری در تذکره‌نویسی آغاز شد. زمانی که امیرعلی شیرنوازی بایی مستقل در تذکره‌نویسی به معاصران مخصوص گردانید. وی آگاهانه به شرح حال هم‌روزگاران پرداخت که البته خود نشان از یک خودآگاهی دارد. به گمان نگارنده کار نوایی از منظر میزان تأثیرش بر تذکره‌نویسی عصری در سه وجه قابل بررسی است؛ مؤلف‌محوری، اهمیت یافتن معاصران، گفتمان‌سازی ادبیات‌های ملی و محلی. هر سه وجه باعث رشد تذکره‌نویسی عصری (معاصرنگاری) شدند.

۲-۲-۴-۱- مؤلف‌محوری

وجهیتی که نوایی به مقام مؤلف در تذکره‌نویسی عصری بخشیده، در معاصرنگاری تذکره‌نویسان بعدی تأثیر گذاشته است. در تذکره‌های بعد از *مجالس‌النفایس*، مقام مؤلف مورد توجه قرار می‌گیرد و به اثر اصالت و اعتبار می‌بخشد. تذکره‌نویسانی مانند نثاری بخاری و تقی کاشی مشابه نوایی معاصرانشان را ثبت می‌کنند (نثاری بخاری، ۱۰:۹۷۴ و کاشی، ۱۰۱۶: برگ ۹). در تذکره‌های دیگری که این الگو به وضوح در بخش‌بندی‌های آن‌ها دیده نمی‌شود، مقام مؤلف برجسته است. در این تذکره‌ها نیز بخشی از معاصران از میان آنانی گزینش می‌شوند که با مؤلف ارتباط داشته‌اند. اصالت و اهمیت یافتن مقام مؤلف باعث شد تا ادبا پی ببرند که دیگر لازم نیست -حتماً- آن‌چه ورای تجربه زیسته مؤلف است در کتاب‌ها ثبت شود. مؤلف می‌توانست بر اساس تجربه شخصی‌اش از شعر و شاعران، به نوشتن تاریخ ادبیات بپردازد. در این صورت لزومی نداشت که حتی کتاب و دیوانی -آن‌چه برای نوشتن از گذشته لازم بود- خوانده شود؛ بلکه هرچه و هرکه در دایره ادراک تذکره‌نویس می‌گنجد ثبت می‌شد. علاوه بر این، هرکسی که با فضای ادبی روزگارش ارتباط داشت به نوشتن از ادبیات عصرش پرداخت. مانعی نبود تا کسی نتواند تذکره بنویسد. تنها باید قلم برمی‌داشت و از آن‌چه در ادبیات پیرامونش می‌گذشت و تجربه‌اش کرده بود می‌نوشت. آزادی نگارش از تجربه شخصی و ادبی مؤلف بود که موجب افزایش تذکره‌نویسی عصری^{۱۰} شد.

۲-۲-۴-۲- معاصران مهم شدند

نوایی به معاصران خویش اهمیت فراوان داد و نامشان را در اثری مستقل ثبت کرد. پس از وی بود که مقام معاصران در برابر متقدمین برکشیده شد و هم‌سنگ هم قلمداد شدند. حتی در مواردی معاصران بر پیشینیان ارجحیت یافتند (نک. صفوی، ۳:۹۶۷-۴). اهمیت یافتن ایشان منجر به تولید انبوهی از تذکره‌های عصری شد و تذکره‌های عمومی نیز بخش عمده‌ای را به معاصران اختصاص دادند.

۲-۲-۴-۳- هویت‌سازی ادبیات‌های ملی و محلی

یکی از طرقی که ملت‌ها از رهگذر آن برای خود هویتی دست و پا می‌کنند زبان و ادبیات است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق شعر و نثر برای ملت خویش تاریخی فراهم آورند. تاریخی که

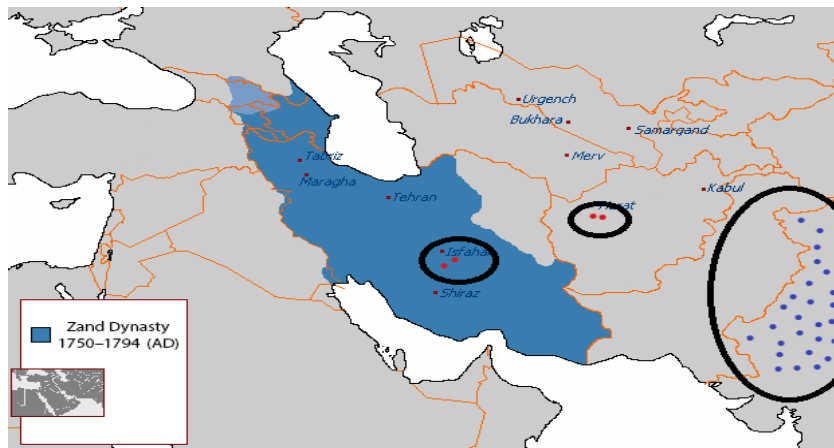
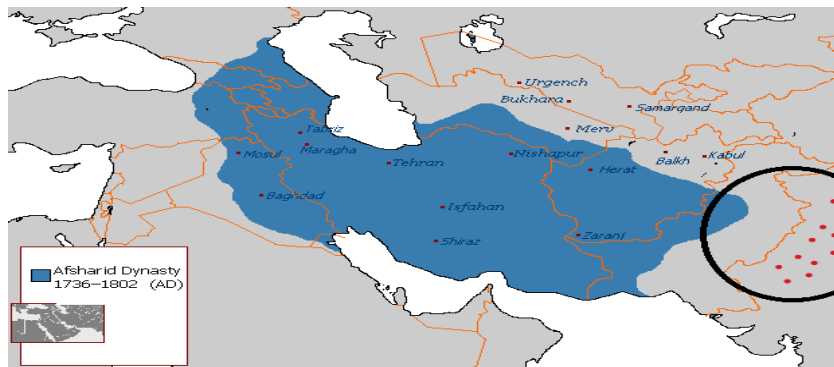
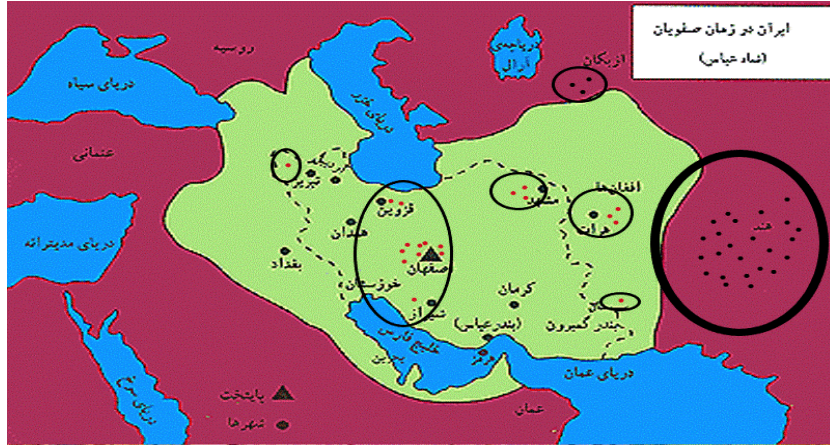
شامل زبان و ادبیات نیز هست.

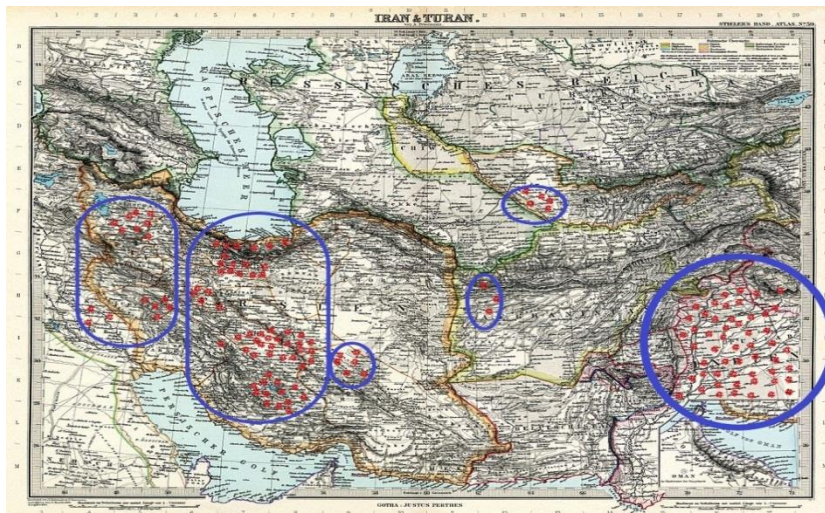
پس از نوایی، نوشتن از ادبیات‌های ملل و نحل مختلف که پیش از این جایگاهی در تاریخ ادبیات فارسی نداشتند و یا اصلاً وجود نداشتند، مورد توجه قرار گرفت. هر کسی در هر جای قلمرو فرهنگی ایران قرار داشت تذکره‌ای نوشت که در آن هدف‌های مختلفی را دنبال می‌کرد. یکی از این اهداف هویت‌سازی بود. هم‌چون نوایی که با نگاشتن *مجالس‌النفایس* به خویش، هرات و دربارش تشخص بخشید، تذکره‌نویسان دیگر با چنین هدفی تذکره نوشتند. از تذکره‌نویسانی مانند سام‌میرزا صفوی گرفته که به عنوان نخستین تذکره‌نویس دوره صفوی، به دنبال ثبت و حفظ وضع ادبی روزگار صفویان بود (صفوی، ۹۶۷: ۴) تا تذکره‌نویسان متأخری مانند اولیائی که با هدف هویت‌بخشی به ادبیات انقلاب اسلامی، *شعرای معاصر: دهه اول انقلاب اسلامی* (۱۳۶۹ ش) را نگاشته است.

در این شرایط هر گروهی که پا در حلقه شعر می‌گذاشت، شروع به ثبت و تثبیت آن می‌کرد. هندیان از این منظر بارز بودند. ایشان که مورد نقد تذکره‌نویسان داخل ایران قرار داشتند، خویش را از طریق تذکره‌نویسی ثبت می‌کردند. تذکره‌های بسیاری به انگیزه تثبیت در آن‌جا تألیف شد که البته معاصرنگاری را بسیار تقویت کرد.

۲-۲-۵- گسترش و فراز معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی

پس از *مجالس‌النفایس* تذکره‌نویسی عصری در چند جهت گسترش یافت و از هرات به سمت دیگر مناطق رفت. گسترش تذکره‌نویسی فارسی اعم از عمومی و عصری تا پایان دوره قاجار معلول شرایط فرهنگی، سیاسی و ادبی در دوره‌های مختلف بوده است. همان‌طور که قلمرو زبان و ادبیات فارسی در دوره‌های مورد بحث ما بسیار گسترده بوده و از شمال غربی ایران تا شبه‌قاره هند را در بر می‌گرفت، تذکره‌نویسی نیز در همین قلمرو گسترده شده بود. در شکل‌های زیر پراکنش تذکره‌نویسی فارسی را در قلمرو ایران فرهنگی در دوره‌های صفویه، افشار، زند و قاجار شاهدیم:





۲-۲-۵-۱- گسترش در پرتو عوامل سیاسی

بیشتر در مناطقی تذکره‌نویسی رونق داشته که زبان رسمی دربار حاکمانش فارسی بوده است؛ ایران، شمال شرق و هند. در این سه منطقه حکومت‌های صفویه تا قاجار، ازبکان و گورکانیان هند بر سر کار بوده‌اند که زبان رسمی هر سه فارسی بوده است. این حکومت‌ها برای حفظ و رونق فرهنگی در دربار خویش از تذکره‌نویسی حمایت می‌کرده‌اند. در کنار ایشان، خاندان‌ها و حاکمان محلی قدرتمند نیز در رواج تذکره‌نویسی در این مناطق تأثیرگذار بوده‌اند.

در میان جریان‌های اصلی و فرعی، تذکره‌نویسی در هند بیشتر از دیگر مناطق تداول و تداوم داشته و از این لحاظ تا قبل از دوره قاجار^{۱۱} بر جریان‌های داخل ایران برتر بوده است. چنین پدیده‌ای متأثر از رونق روز افزون زبان و ادبیات فارسی در هند بوده است. قبل و بعد از سلسله گورکانیان هند زبان فارسی در شبه قاره رونق داشت؛ اما در قرن دهم و تا میانه‌های قرن ۱۳ که گورکانیان بر شبه‌قاره حکمرانی می‌کردند، زبان و ادبیات فارسی به اوج شکوه و اقتدار خویش دست یافت. زبان رسمی دربار گردید. از پادشاهانی مانند ظهیرالدین بابر (فوت ۹۳۷ ق.)، نصیرالدین همایون (۹۳۷-۹۶۲ ق.)، جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق.) گرفته تا آخرین سلطان این سلسله (بهادر شاه ثانی ۱۲۵۳-۱۲۷۵ ق.) شعر فارسی را مورد توجه قرار داده‌اند. علاوه بر حکومت، خاندان‌هایی مانند ارغونیان و خان‌خانان و ... که ذی‌نفوذ و صاحب مکت

بودند نیز به شعر و شاعران فارسی عنایت ویژه داشتند (صفا، ۱۳۶۶: ۴۶۳/۵-۴۸۴).^{۱۲} با وجود چنین حامیان فرهنگ‌پروری، هند به ملجأ شعر و شاعران فارسی تبدیل شده بود.^{۱۳}

باری، رونق هنر و حمایت از شعر و شاعران در دربار هند علتی بود که عده‌ای را به فکر ثبت این شاعران و اشعارشان انداخت. رونق گفتمان سیاسی در هند نیز مرهون گفتمان‌های رایج فرهنگی و ادبی بود. اگر بخواهیم از این منظر قیاس کنیم، دربار هند شبیه بود به دربار حسین‌بایقرا و مجالس و مجامع ادبی پر رونق هرات که نوایی را به نوشتن تذکره‌اش انگیخت.

دوران افشاریه و زندیه نیز به علت بی‌ثباتی و کشمکش‌های داخلی محمل مناسبی برای تذکره‌نویسی در داخل ایران فراهم نمی‌آورد. در زمان اندک تسلط نادر تذکره‌ای در ایران نگاشته نشد. نادر بیشتر از این که در اندیشه فراهم آوردن درباری باشکوه باشد عمرش به جنگ و کشورگشایی گذشت. وضع در داخل نیز چندان مساعد نبود؛ از همین روی افرادی مانند واله‌داغستانی از ترس نادر به هند گریختند. ایران در دوره حکومت زندیه نیز اوضاع مساعدی نداشت. هرچند آرامش نسبی به دست کریم‌خان زند بر ایران حاکم شد اما این دوره آن قدر کوتاه بود که هم‌چون دوره قبل محملی برای تذکره‌نویسی پیش نیامد و هم‌چنان جریان تذکره‌نویسی فارسی در هند پر رونق بود.

آغامحمدخان پس از مرگ کریم‌خان، به اندیشه حکومت برخاست و جنگ‌هایی را برای کسب کامل قدرت در سراسر ایران صورت داد. او توانست با پیروزی بر اعقاب زند، پایه‌گذار دولتی گردد که نتیجه‌اش انسجام و یک‌پارچگی ملی بود. این انسجام موجب شد تا دوباره آرامش نسبی بر ایران حاکم شود. در نتیجه چنین آرامشی بود که دوباره جریان تذکره‌نویسی در داخل ایران هم رونق گرفت. از سال‌هایی که آغامحمدخان در پی تحکیم قدرتش بود جرقه تذکره‌نویسی در ایران خورد. آذر بیگدلی در ۱۱۹۵ ق؛ و نزدیک به مرگ کریم‌خان و آغاز قدرت‌گیری آغامحمدخان **آتشکده** را نگاشت.

در همین دوره بود که تذکره‌نویسی فارسی در داخل ایران نسبت به همتای هندی پیشی گرفت. چنان‌که تا قبل از این دوره تذکره‌هایی که در هند نگاشته می‌شدند بیشتر بودند و از قاجار به بعد این سیر معکوس شد. البته من به این موضوع واقفم که تعیین مرز سیاسی ایران و هند در دوره‌هایی مثل افشاریه چندان مشخص نیست. مقصود منطقی شبه‌قاره است که پادشاهان گورکانی و پس از ایشان بر آن حکم می‌رانده‌اند. از ایران هم مقصود مناطق میانی است که از دوره صفویه به بعد قرارگاه‌های سیاسی در آن جا بود.

این فزونی را باید حاصل آرامشی دانست که قاجاریه در ایران حکم‌فرما کرد. با آمدن فتح‌لیشاه (۱۲۱۱-۱۲۴۹ ق.) بر سر کار، تذکره‌نویسی وارد مرحله تازه‌ای شد و روز به روز تعداد تذکره‌ها افزایش یافت. به‌ویژه تذکره‌های عصری که مربوط به دربار این شاه و اطرافیان‌ش بودند. او دربار باشکوه و ثروت فراوانی داشت که عده‌ای درآمد آن را حدود ۷۲ میلیون فرانک تخمین زده‌اند. در این میان او به شعر و شاعری نیز علاقه داشت. چنان‌که لانگلس (ف ۱۲۴۰: ۵۹) دهش و سخاوت پادشاه ایران را نسبت به شاعر و نسبت به همه کسانی که به کار شعر می‌پردازند، چنان نجیبانه و بزرگمشرانه دانسته که گویی او آنان را رقیبان خویش می‌انگارد، زیرا اعلیحضرت نه تنها به شکل افراط‌آمیز و عاشقانه شعر را دوست دارد، بلکه خودش هم شعر می‌سراید، چندان که مردم آن‌ها را خوب و فصیح و استوار تشخیص می‌دهند.

تذکره‌نویسی نه تنها در پایتخت رونق داشت بلکه در شهرهای دیگر هم مورد توجه بود. دلیل این پدیده از نظر سیاسی احتمالاً قدرت نسبی ایالت‌ها و حاکمان آن‌ها (بیگلربیگی‌ها) بوده است. آغامحمدخان توانست ایالات ایران را متحد کند. فتح‌لیشاه نیز این همبستگی را حفظ کرده بود. فرزندان و نوه‌های شاه قاجاری مانند عباس میرزا در آذربایجان، فرمانفرما در شیراز، محمدشاه در کرمانشاه و حاجی محمدحسین‌خان در اصفهان، شبه‌دربارهایی باشکوه و مکنّت فراوان ترتیب داده بودند. این دربارها موجبات رونق شعر و شاعری و ثبت آن‌ها را فراهم آورد. در همین مناطق است که تذکره‌نویسی به یمن ثروت و عنایت اصحاب قدرت گسترش یافته است.

در شرایط سیاسی مختلف، دربارها می‌توانند شاعران زیادی را به سمت خویش بکشند. در این میان تذکره‌نویسی و تذکره‌نویسان به مثابه ابزار تبلیغاتی مورد توجه قرار می‌گیرند. در اوضاع سیاسی ایران هم چنین پدیده‌ای را شاهد بودیم. به موازاتی که بر قدرت قاجاریان افزوده می‌شد، جریان تذکره‌نویسی در داخل ایران قدرت و فزونی می‌گرفت. دربارهای ثروتمند، شاعران بیشتری را جذب می‌کردند و تذکره‌نویسان وابسته به دربار، همین شاعران و اشعارشان را ثبت می‌کردند. از همین روی است که تذکره‌های عصری زیادی نزدیک به دوره و دربار فتح‌لیشاه قاجار نوشته شد. اوضاع در هند برعکس شد؛ با روی کار آمدن انگلیسی‌ها و جایگزینی زبان فارسی با اردو و انگلیسی تذکره‌نویسی فارسی و به تبع آن معاصرنگاری از رونق افتاد.

۲-۲-۵-۲- گسترش در پرتو عوامل ادبی

در دوره‌های مورد بحث ما یعنی از آغاز قرن ۱۰ به بعد که تذکره‌نویسی و به تبع آن معاصرنگاری

قوت می‌گیرد، جریان‌های ادبی مختلفی بر ادبیات فارسی حاکم بوده است. شعر در این موقع رونق گرفت و شاعران بسیاری به طرزهای مختلف شعر سرودند. فتوحی تنها در قرن دهم هجری از طرز قدیم، طرز وقوع، طرز واسوخت، طرز نکته‌پردازان کاشانی، طرز ماوراءالنهری‌ها، طرز مضمون‌گویان، طرز تزریق (جمعاً ۷ طرز) نام برده است. این‌ها مشهورترین طرزهای قرن دهم بوده و از این رو ممکن است طرزهای دیگری مانند طرز اهل خراسان هم با مطالعات عمیق‌تر آشکار شوند (فتوحی، ۱۳۹۵: ۹۸). اگر محقق تا قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ پیش بیاید طرزهای دیگری هم خواهد یافت.

هرگاه که طرزهای خاص یا منحصر به فردی شکل می‌گرفته، در مقام یک گفتمان یا جریان عمل می‌کرده است. هر گفتمان پس از شکل‌گیری در یک چرخه شروع به تولید و بازتولید می‌کند؛ یعنی آثاری بر مبنای استانداردهای همان طرز نوشته می‌شوند. در این میان بخشی از بازتولید چرخه گفتمانی بر عهده آثاری است که در تثبیت و حفظ تولیدات گفتمانی نگاهشته می‌شوند و به غنای این چرخه یاری می‌رسانند. تذکره‌ها از آن دست آثاری به حساب می‌آیند که با هدف حفظ و تثبیت تولیدات و بازتولیدات چرخه‌های گفتمانی تألیف می‌شده‌اند. از این منظر از قرن دهم به بعد (تا قبل از بازگشت ادبی) که با انبوه‌های از طرزهای ادبی مواجهیم، تذکره‌های عصری فزونی می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به تذکره‌هایی اشاره کرد که در مناطق رونق و رواج طرزهای ادبی نوشته شده‌اند؛ مثلاً در کاشان که محملی بود برای وقوع گویی، تذکره *خلاصه‌الاتعار* (۱۰۱۶ ق.) نوشته شد. این اثر مرام‌نامه وقوعیان بود و از همین روی در بخش معاصرین شاعران وقوعی فراوانی ثبت شده‌اند. در همین اوان، *مذکر احباب* (۹۷۴ ق.) و *مجمع‌الفضلا* (۱۰۲۲ ق.) به هدف تثبیت جریان شعرای بخارا و ماوراءالنهر نوشته شدند.

جریان‌های تذکره‌نویسی و معاصرنگاری فارسی بازگوکننده رونق شعر و شاعری در دو منطقه هند و ایران (جریان‌های میانه ایران) هستند. تقی کاشی در نسخه ۹۹۳ ق *خلاصه‌الاتعار* تعداد شاعران قرن دهم را در مناطق مرکزی ایران (اصفهان، کاشان، قم، ساوه، قزوین، یزد، کرمان، شیراز و ری) ۱۸۶ نفر ثبت کرده است.^{۱۴} این تعداد نسبت به شاعران خراسان (۵۸ نفر)، گیلان (۱۴)، تبریز (۲۲ نفر)، همدان (۳۶ نفر) بیشتر بوده و تکثر شاعران را در منطقه مرکزی ایران نشان می‌دهد. نزدیک به همین تذکره، بدآونی به ۱۱۲ شاعر و خان‌خانان به ۱۰۴ نفر از شاعرانی که در هند بوده یا با آن ارتباط داشته‌اند اشاره کرده‌اند. در یک قرن و نیم بعد تذکره‌نویسی مانند تتوی حدود ۷۲۰ شاعر فارسی‌گوی هند را ذکر کرده است. به این ترتیب،

عجیب نیست که تذکره‌ها اکثراً در همین مناطق نوشته شده باشند. با این وصف هر کس یا هر گروه شعر را به شیوه خویش می‌گفت. از همین روی ظهور طرزهای مختلف و خاص شعری امری ممکن بود. این همه شاعر و شعر و طرزهای مختلف نیازمند ثبت در جایی بودند. شاعران می‌خواستند که نامشان در جرگه بزرگان ادبیات فارسی بیاید. نتیجتاً، تاریخ ادبیات (تذکره‌نویسی و معاصرنگاری) به عنوان وسیله‌ای برای حفظ همین نام‌های فراوان مهم گردید. تذکره‌نویسان با در نظر داشتن گفتمانی که بدان تعلق دارند، به ثبت شاعران می‌پرداختند.

وضع با رفتن صفویه متحول شد. در ایران عزیمت به گذشته ادبی آغاز شده بود. از دوره افشار بود که کلید ادبار از طرز تازه و هندیان در ایران (به‌ویژه اصفهان) زده شد. تذکره‌نویسان در پی جریان ادبی بازگشت، از معاصران هندی خویش گریزان بودند. گریز از معاصرانی که پیرو سبک‌های پیچیده بودند، استمساک به گذشته را فراهم ساخت. این تمسک تا جایی ادامه داشت که بعضی از تذکره‌نویسان آشکارا از ثبت جرگه‌ای از شاعران معاصر خویش گریختند (واله‌داغستانی، ۱۱۶۱: ۵، آذریگدلی، ۱۱۹۵: ۴۵۶).

اگر معاصر می‌خواست معاصر تذکره‌نویس باشد، باید با گذشته پیوند می‌داشت. گذشته قبل از طرزهای تازه و پیچیده شاعران عصر صفوی؛ گذشته‌ای به معنا و مفهوم باستان. در ایران معاصرانی که پیرو گذشته بودند مورد توجه قرار می‌گرفتند. همین گذشته‌گرایی باعث شد تا در دوره قاجار شاعران عصر صفوی^{۱۵} بسیار از نظر بیفتند. ایشان که در بعضی از تذکره‌های دوره قاجار با عنوان متأخرین و متوسطین آمده‌اند، مورد نقدهای ستیزنده تذکره‌نویسان قرار گرفتند. در دوره فتحعلی‌شاه این انتقادات زنده‌تر و تندتر بود. گویی شاعران هندی بوده‌اند که شعر فارسی را از جاده مستقیم منحرف کرده و آن را سقیم و عامیانه کرده‌اند.^{۱۶} باستان‌گرایی در دوره فتحعلی‌شاه فقط محصور در ادبیات نبود و شاه و درباریان در حوزه‌های دیگر مثل نقاشی در پی همین باستان‌گرایی بودند (اژند، ۱۳۹۵: ۲/۸۱۰).

پیش از قرن ۹ دیدیم که گذشته تقدیس می‌شد و به معاصران بهای کمتری می‌دادند. از قرن نهم به بعد معاصران نیز هم‌پای گذشتگان مهم شدند. در میانه قرون ۱۲ بعضی از معاصران در نظر تذکره‌نویسان بازگشتی، از اهمیت افتادند. پس این مرحله بود که گذشته بسیار مهم گردید. تا جایی که می‌توان در تذکره‌های این دوره پدیده قدمای معاصر یا معاصران قدیم را مشاهده کرد. قدما هم‌چون معاصرانند و معاصران هم‌چون قدمایند. در این بین

متوسطین یا متأخرین (شاعران عصر صوفی و شاید متعلق به هند) کم گرفته می‌شدند؛ مثلاً هدایت در *مجمع‌الفصحا* از قداما ۳۲۵ نفر، از متوسطین ۶۷ نفر و از معاصرین ۳۶۰ نفر را ثبت کرده است.^{۱۷}

اما نکته جالب این‌جاست که تذکرةنویسی عصری و معاصرنگاری در این دوره رونقی بیش از پیش گرفت. به زعم من تذکرةنویسان را باید از زمرة ادیبانی برشمرد که به قول بلوم از گذشته و پدران خویش دلپره داشته‌اند. تشویشی از قرار گرفتن نامشان زیر سلطه گذشته، تذکرةنویسان عصر صفوی توجه به طرزهای تازه و جدید را راه حل این خلاصی دیده بودند؛ اما تذکرةنویسان بازگشتی که یکسره زیر سلطه تفکر و زبان گذشته قرار داشتند چه باید می‌کردند؟ ایشان همین معاصرنگاری را دست‌آویزی برای رهایی از گذشته یافتند. تولید انبوه تذکرةهای عصری در دوره‌ای مثل پادشاهی فتحعلیشاه ما را به این فکر رهنمون می‌شود که تذکرةنویسان علاوه بر درهم‌شکستن ادبیات عصر صفوی، در پی عرض اندام مقابل شکوه گذشته نیز بوده‌اند. اگر چنین نبود انتظار می‌رفت در ایران بیشتر تذکرة عمومی نوشته شود؛ اما شواهد چیزی دیگری نشان می‌دهند. رشد تذکرةنویسی عصری را باید معلول درهم‌شکستن گذشته و خلاصی از آن نیز دید.

۲-۳- دوره فرود معاصرنگاری (نیمه دوم ۱۴ ق. به بعد)

از پایان دوره قاجار بود که به تدریج معاصرنگاری از رونق افتاد. دلایل مختلفی را می‌توان برای این افول برشمرد؛ یکی از این دلایل گسترش راه‌های ارتباطی است.

در گذشته تجربه‌ها محدود بودند. مورخ ادبی به دلیل محدودیت‌های زمانی و مکانی و ارتباطی نمی‌توانست تجربه فراگیری داشته باشد. دیدن و شنیدن مستقیم رویدادهای ادبی (شاعر، شعر و ...) بود که تجربه ادبی وی را برمی‌ساخت. او برای به اشتراک گذاشتن تجربه ادبی‌اش تذکرةای می‌نوشت. در دوره‌های صفویه، افشار، زند و قاجار، تجربه‌ها گاه به اندازه ایران و هند فاصله داشت. تذکرةنویس ایرانی تجربه‌اش را از فضای ادبیات روزگارش به اشتراک می‌گذاشت؛ اما این تجربه تا چه اندازه با تجربیات ادبای هند مشترک بود؟ اولاً مدت زمانی طول می‌کشید که تذکرةها به آن‌جا می‌رسید و احتمال می‌رفت که تذکرة و اشعار داخلش، از هم‌زمانی با ادبای هند خارج شود. دوم، تجربیات تذکرةنویس ایرانی تا چه مقدار می‌توانست اندیشه‌ها و

خواسته‌های ادبا و شاعران هند را از نظر محتوا اقتناع کند. محتوای تذکره او کاملاً به حوزه تجربه شخصی‌اش محدود می‌شد. حاصل این امر، «بعد تجربی» بود؛ تذکره بسیار دور از اندیشه، خواسته و احتمالاً ادبیات هندیان بود. از این روی تذکره‌نویس هندی دست به کار می‌شد و تذکره‌ای در راستای ثبت تجربه خویش می‌نوشت. او از این کار قصد به اشتراک نهادن تجربه‌ای را داشت که تذکره‌نویس ایرانی از آن محروم بود.

با آمدن تلگراف و گسترش راه‌های ارتباطی، «هم‌زمانی تجربه»^{۱۸} فراگیر شد. دیدن یا شنیدن تنها راه شناخت و کسب تجربه و اعتبار نبود. افراد در شهرهای خویش با جهان پیرامونشان ارتباط داشتند و از اخبار همه‌جا مطلع می‌شدند. تلگراف، تلفن، روزنامه و مجله با سرعت بیشتری رخ‌دادها را مخابره می‌کردند؛ بنابراین تجربیات افراد بیشتری، با سرعت فزاینده‌تری قابل اشتراک بود. از طریق تلگراف، تلفن، نامه و مجلات می‌شد شاعران را هم شناخت.

گسترش راه‌های ارتباطی موجب شد انحصار معاصرنگاری در تذکره‌ها به مثابه ابزار انتقال تجربه معاصران شکسته شود. با آمدن راه‌های مختلف ارتباطی بود که مجاری آگاهی از شاعران معاصر متعدد شد. کاهش تذکره‌های عصری در دوره پهلوی و انقلاب اسلامی برآمده از این انکسار و تعدد است.

علاوه بر این، بایست این نکته را مد نظر داشت که با ورود به دوران جدید و آشنایی ایرانیان با شیوه‌های تازه تاریخ ادبیات، معاصرنگاری در ردای تذکره رنگ باخت و مورخان ادبی به انحاء دیگری از معاصران خویش می‌نگاشتند.

۳- نتیجه

با توجه به آنچه در مقاله گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- معاصرنگاری در تذکره‌ها فرعی از جریان اصلی تذکره‌نویسی است. بی‌شک آنچه بر سیر تذکره‌نویسی فارسی تأثیر گذاشته، در آغاز، فراز و فرود معاصرنگاری نیز مؤثر افتاده است.
- ۲- برای تذکره‌نویسی عصری و معاصرنگاری فارسی می‌توان سه دوره؛ فقدان معاصرنگاری (قبل از قرن ۹ ق.)، آغاز و فراز معاصرنگاری (قرن ۹ تا نیمه نخست ۱۴ ق.) و فرود معاصرنگاری (نیمه دوم ۱۴ ق. به بعد) برشمرد. جدول زیر بر اساس دوره‌های اصلی حاکمان سیاسی ایران تنظیم شده است:

دوره‌های سیاسی	تعداد کل در هر دوره	عمومی	عصری
صفویه (۹۰۶-۱۱۴۸ ق)	۵۰	۲۶	۱۹
افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۳ ق)	۱۰	۷	۳
زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق)	۳۴	۱۵	۱۹
قاجاریه (۱۱۷۴-۱۳۴۳ ق)	۱۴۶	۶۲	۸۰
پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش)	۱۱۷	۸۵	۳۲
انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۸۶ ش)	۵۰	۳۷	۷

نگارنده با این دوره‌بندی منکر تضادهای عمیق فکری-ادبی در تاریخ ادبیات نیست. نمی‌توان شکاف میان تذکره‌نویسان نازک‌خیال و دورخیالی را که در دوره صفوی می‌زیستند با هم‌تاهایشان در دوره بازگشت نادیده انگاشت. همچنین قصد یافتن و بافتن یکپارچگی درون این تخالف‌ها را ندارم؛ اما دوره‌بندی‌ها و صورت‌بندی‌های کلی گذری به مباحث دقیق‌تر و جزئی‌تر است.

۳- دلایل فقدان معاصرنگاری در تذکره‌ها (قبل از قرن ۹ ق.) می‌تواند تابعی باشد از سنت‌گرایی جامعه اسلامی. هرچند حمله مغول و تیمور را نمی‌توان نادیده انگاشت. آغاز و رشد این پدیده تاریخ‌ادبیاتی (قرن ۹ تا نیمه نخست ۱۴ ق.) متأثر از شرایط فرهنگی، سیاسی و ادبی حاکم بر دوره‌های تیموری تا قاجار بوده است. رونق طرزهای مختلف شاعری موجب شد تذکره‌های فراوانی در تثبیت این طرزها نوشته شوند و معاصرنگاری در آنها قوت گیرد. همچنین رقابت میان هند و ایران نیز به این رشد کمک کرده است. از مهم‌ترین دلایل فرود معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی (نیمه دوم ۱۴ ق. به بعد) تحول در راه‌های ارتباطی است. با توسعه راه‌های ارتباطی بود که انحصار تذکره‌های عصری به عنوان ابزار انتقال تجربه از زندگی معاصران شکسته شد و وسایل بیشتری برای انتقال این تجربه به وجود آمد.

یادداشت‌ها:

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نگارنده، با عنوان «بررسی و تحلیل معاصرنگاری در تذکره‌های فارسی» است.
۲. این اصطلاح ترجمه‌ای است که عباس میلانی از Thick Description ارائه کرده است (تجدد و تجدیدستیزی در ایران، ۱۳۷۸: ۱۶). در کتاب *نظریه‌های نقد ادبی معاصر* (۱۳۸۷: ۴۷۹) به «توصیف انبوه» ترجمه شده است.
۳. برای اطلاع از این مغالطات نک. Fischer, 1970: 144-146.
۴. آمار و ارقام مربوط به تذکره‌های عرفانی مبتنی بر کتاب‌شناسی موجود در کتاب *تذکره‌های عرفانی* (۱۳۸۶) نوشته ابوالقاسم رادفر است.

۵. عناوین برگزیده قطعی نیستند و صرفاً جهت رساندن مفهومی که مد نظر نگارنده بوده انتخاب شده‌اند.
۶. رایبسون این شیوه را واحد معنایی «خبر-اسناد» نامیده است (رایبسون، ۱۳۹۲: ۱۷۴).
۷. نگارنده در بحث تأثیر سنت‌گرایی بر تاریخ‌نگاری، مدیون اثر رایبسون با عنوان *تاریخ‌نگاری اسلامی* (۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۹۱) بوده است.
۸. ابن‌قتیبه با وجود این‌که خود را نقّادی منصف و میانه‌رو که هم به متقدمین و هم متأخرین اعتنا دارد، معرفی می‌کند، در نهایت با سنت‌گرایی هم‌داستان می‌شود و عدول از طریق متقدمین را نادرست می‌داند (همان: ۷۶-۷۷).
۹. البته نباید از موارد معدودی که در راستای سنت وقایع‌نگاری و تاریخ معاصر نوشته شده‌اند غافل شد. عبیدالله ابورافع -نویسنده و منشی حضرت علی (ع)- نخستین کسی است که کتاب رجالی نگاشت. او در اوایل نیمه دوم قرن اول هجری، کتابی نگاشت مشتمل بر اسامی اصحابی که از حضرت پیروی می‌کردند (سبحانی، ۱۳۹۵: ۵۳).
۱۰. برای اطلاع بیشتر از این شرایط نک. رادفر، ۱۳۹۷: ۶۳-۸۲.
۱۱. مراد من از تذکره‌نویسی عصری شامل تذکره‌های مخصوص یک دوره زمانی و بخش معاصران تذکره‌های عمومی می‌شود.
۱۲. میزان تذکره‌های نگاشته شده در ایران و هند نشان می‌دهد پیش از دوره قاجار تعداد تذکره‌های نوشته در هند بیشتر از میزانی است که در ایران نوشته می‌شده است. از دوره قاجار به بعد این روند بر عکس می‌شود.

دوره	تعداد تذکره‌های هند	تعداد تذکره‌های داخل ایران
صفویه	۲۴	۲۰
افشاریه	۱۰	-
زندیه	۲۶	۲
قاجاریه	۵۳	۸۰

۱۳. عبدالباقی نهاوندی از ۱۰۴ شاعر نام برده که برای عبدالرحیم خان‌خانان شعر مدحی سروده‌اند.
۱۴. بر حسب استقصای گلچین معانی (۱۳۶۹: ۱/چهار) ۷۴۵ نفر به آن‌جا مهاجرت کردند.
۱۵. در نسخه‌های ۱۰۱۳ ق. و ۱۰۳۸ ق. به ترتیب این تعداد به ۲۲۲ و ۲۴۵ می‌رسد.
۱۶. نباید وقوعیان را از این زمره بدانیم. اتفاقاً در اوایل بازگشت ادبی به شاعران وقوعی توجه می‌شده است. آذر بیگدلی به شعر شاعرانی مثل میلی تمایل داشته و از اشعار وقوعیان تعریف کرده است (آذربیدگلی، ۱۳۹۵: ۲۲). ۱۳۴، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۳۰.
۱۷. نک اخترگرچی، ۱۳۳۲: ۱۲۳. گروسی، ۱۳۳۴: ۶۵۸. میرزای قاجار، ۱۳۴۰: ۲۹۵. هدایت، ۱۳۸۴: ۹۲۸. همچنین نک فتوحی، ۱۳۹۷: ۵۷۹-۵۸۶.
۱۸. نباید غافل بود که مؤلفان تذکره‌هایی مانند *بهارستان سخن* (۱۱۹۲ ق.)، *عقد ثریا* (۱۱۹۹ ق.)، *صحف ابراهیم* (۱۲۰۶ ق.)، *سفینه هندی* (۱۲۱۹ ق.)، *نتایج الافکار* (۱۲۵۸ ق.)، *گلزار اعظم* (۱۲۶۹ ق.)، *باغ معانی* (۱۲۹۰ ق.)، *شمع انجمن* (۱۲۹۲ ق.) سعی داشته‌اند از جریان‌های فارسی‌گو دفاع کنند.
۱۹. من این اصطلاح را از این اثر گرفته‌ام (Kern, 1983: 65-89).

منابع و مأخذ

- Fischer, David Hackett. 1970. *HISTORIANS' FALLACIES (Toward a Logic of Historical Thought)*. New York. London. Toronto. Sydney. New Delhi. Auckland. HARPER PERENNIAL.
- Graham, William A. winter, 1993. "Traditionalism in Islam: An Essay in Interpretation." *The Journal of Interdisciplinary History*. Vol. 23, No. 3, Religion and History. 495-522.
- Kern, Stephen. 1983. *The Culture of Time and Space 1880-1918*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- اخترگرگی، احمدیگ. ۱۳۳۲ ق. *انجمن آرا*. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ثبت: ۸۶۷۷۰.
- آذربیدگلی، لطفعلی بن آقاخان. ۱۱۹۵ ق. *آتشکده آذر*. جلد دوم. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۸.
- آژند، یعقوب. ۱۳۹۵. *نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران)*. ۲ جلد. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- رابینسون، جیس. ۱۳۹۳. *تاریخ نگاری اسلامی*. ترجمه محسن الویری. تهران: سمت.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. *تذکره‌های عرفانی*. جیرفت: دانشگاه آزاد اسلامی (جیرفت).
- رادفر، سعید. ۱۳۹۷. «از فهم گزاره تا شناخت عصر (واکاوی ویژگی‌های دوره گذار در اواخر قرن نهم هجری)». *تاریخ ادبیات*، بهار و تابستان: ۶۳-۸۲.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۹۵. *ترجمه کلیات علم رجال*. مترجم: مسلم قلی‌پورگیلانی، علی‌اکبر روحی. چاپ نهم (دوم ناشر). قم: انتشارات عالمه.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۶. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. بخش سوم. تهران: فردوس. ۱۳۹۲.
- ——. ۱۳۶۶. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۴. تهران: فردوس. ۱۳۹۲.
- ——. ۱۳۶۶. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. بخش اول. تهران: فردوس. ۱۳۹۲.
- ——. ۱۳۶۶. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: فردوس. ۱۳۹۲.
- صفوی، سام‌میرزا. ۹۶۷ ق. *تحفه سامی*. تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر. ۱۳۸۴.
- عوفی، محمد. ۶۱۸ ق. *لباب‌الالباب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون. لندن: بریل. ۱۳۲۴.
- فتوحی‌رودمجنی، محمود. ۱۳۸۶. «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *ادب‌پژوهی*، پاییز: ۹-۲۷.
- ——. ۱۳۸۷. *نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران*. تهران: سخن.
- ——. ۱۳۹۷. *دیپیم هفتاد: مهرنامه استاد دکتر محمدجعفر یاحقی*. مقاله دانشکده ادبیات و ارث زیبایی‌شناسی بازگشت قاجاری. به خواستاری و اشرف دکتر محمود فتوحی، دکتر سلمان ساکت و اصغر ارشادسرابی. تهران: سخن.
- ——. ۱۳۹۵. *صد سال عشق مجازی*. تهران: سخن.
- ابن قتیبه. ۲۱۳ ق. *الشعر و الشعراء*. قاهره: دارالمعارف. ۱۳۷۷ ق.
- قزوینی‌رازی، عبدالجلیل. ۵۶۰ ق. *نقص*. به تصحیح میرجلال‌الدین محدث. تهران: چاپخانه زر. ۱۳۵۸.

- کاشی، تقی. ۱۰۱۶ ق. *خلاصه الاشعار و زبدة الافکار*. نسخه برلین. دستنویس ۱۰۴۰ ق.
- گروسی، محمدفاضلخان راوی. ۱۲۳۴ ق. *انجمن خاقان*. کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ثبت ۱۲۹۰۲.
- گرونباوم، فن گوستاو. ۱۳۷۳. *اسلام در قرون وسطی*. تهران: البرز.
- لانگلس، لویی. ۱۸۲۴ م. *ایران فتحعلیشاهی*. ترجمه ع. روحبخشان. همراه با فردنامه پاریس؛ به کوشش ایرج افشار. تهران: کتاب روشن. ۱۳۸۹.
- موافی، عثمان. ۱۹۹۵ م. *الخصومه بین القدماء و المحدثین*. دارالمعرفه الجامعیه.
- میرزای قاجار، محمود. ۱۲۴۰ ق. *سفیئه محمود*. به تصحیح و تحشیه عبدالرسول خیامپور. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. ۱۳۴۶.
- نثاری بخاری، حسن بن خواجه. ۹۷۴ ق. *مذکر احباب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی. تهران: مرکز. ۱۳۷۷.
- هدایت، رضاقلی خان. ۱۲۸۴ ق. *مجمع الفصحاء*. بخش اول از جلد اول. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

Abstract

The historical course of contemporary ethnography in Persian memoirs and the factors influencing its developments

Saeid Radfar*

The present study investigates the historical significance of contemporary developments of each period in composing Persian Tadhkiras. Throughout history, the historical significance of writing about contemporaneity of each period in literature has undergone internal and external changes. The study utilizes the descriptive-analytic research methodology. The historical significance of writing about contemporaneity of each period through Persian Tadhkiras needs to be persuaded through the following categories: The Absence (covering the period before the 9th Century AH), the Beginning and the Rise (covering the years between 896 AH and the first half of the 14th Century AH), and the Fall (covering the second half of the 14th Century AH). It is of utmost importance to understand the significance of new frameworks for recording contemporaneity of each period in correspondence with these general categories so that all historical, political, and cultural factors can be considered in the study's academic pursuit.

Keywords: Tadhkira, Contemporary Writing, Contemporaneity, Literary History, Persian Literature, Periodization.

* Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature. Ferdowsi University of Mashhad, sinaradfar@yahoo.com